

تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران

حسن سرایی*

در این مقاله، تغییرات خانواده در جامعه ایران را در جریان گذار جمعیتی، با تدارک یک رویکرد نظری مناسب، مطالعه کردیم. در رویکرد نظری تدارک دیده شده، اضافه بر شرایط و عوامل فعال در محل، عوامل بیرونی ناشی از جهانی شدن را هم بر تغییرات خانواده مؤثر گرفتیم. با توجه به این که گروه‌های اجتماعی مختلف در ایران، با پیش‌آمدگی‌های متفاوت، به‌طور ناهمزمان و به درجات متفاوت در معرض جوامع تأثیرگذار بوده‌اند، ملاحظه کردیم که به‌طور همزمان اشکال مختلف خانواده، سبک‌های مختلف تشکیل خانواده و سطوح مختلف سن ازدواج و بچه‌آوری را می‌توان پیدا کرد. با وجود این، در جریان گذار جمعیتی ایران، روند کلی تغییرات خانواده به سوی خانواده هسته‌ای، آسیب‌پذیری بیشتر، افزایش سن ازدواج و تقلیل در سطح بچه‌آوری بوده است.

استنباط ما این بود که جامعه ایران، پیش از خروج از گذار جمعیتی، گذار جمعیتی دوم را هم به‌طور جزئی آغاز کرده است و با توجه به تسریع در انقلاب ارتباطی و تشدید در استفاده از وسایل ارتباطی مدرن، به‌ویژه اینترنت، انتظار می‌رود تغییرات در خانواده هم تسریع شود، لذا پیشنهاد دادیم مرکز آمار ایران آمارهای لازم برای مطالعه خانواده و تغییرات آن را، در جدول‌های مناسب، تولید و عرضه و مراکزی هم در برخی دانشگاه‌ها برای مطالعه اجتماع و خانواده دایر کند.

واژگان کلیدی: گذار خانواده، خانواده هسته‌ای تکمیلی، زوج‌زیستی، گذار دوم جمعیتی.

مقدمه

خانواده این روزها به شدت مورد توجه و مطالعه است. در کشورهای توسعه‌یافته تغییرات

جاری خانواده به حدی است که برخی از «زوال خانواده»^۱ صحبت می‌کنند و برخی جهت ارائه چارچوبی برای مطالعه آن، اصطلاح «گذار جمعیتی دوم»^۲ را به کار می‌برند. در کشورهای در حال توسعه نیز، در اثر تعامل عوامل و شرایط درونی با تأثیرات بیرونی، خانواده دچار تغییرات شده است و می‌رود تا به‌طور اساسی دگرگون شود. در کشور ما نیز این روزها ضرورت توجه به خانواده و مطالعه آن به‌طور فزاینده‌ای احساس می‌شود. به تعبیر یکی از جامعه‌شناسان:

در میان تغییراتی که این روزها در جریان است، اهمیت هیچ‌کدام به اندازه اتفاقاتی نیست که در زندگی شخصی - در روابط جنسی، حیات عاطفی، ازدواج و خانواده - در حال وقوع است. در خصوص این‌که ما چگونه درباره خود فکر می‌کنیم و چگونه با دیگران پیوند و رابطه برقرار می‌کنیم، انقلابی در جریان است. این انقلابی است که در مناطق و فرهنگ‌های مختلف با سرعت‌های مختلف و با مقاومت‌های بسیار در حال پیشرفت است (گیدنز^۳ ۱۹۹۹: ۱).

خانواده به عنوان یکی از اجزای جامعه باید در متن جامعه ملاحظه و تغییرات آن، همراه با در پی تغییرات جامعه مطالعه شود. تحولات بزرگ در جامعه نیز، از یک منظر، در پی تحولات بزرگ در تکنولوژی پیش آمده است. در سطح جهان، مهم‌ترین این تحولات از این قرارند: (۱) انقلاب کشاورزی که به اسکان و تشکیل جوامع دوران کشاورزی منجر شد و دوره پیشامدرن یا دوره پیش از گذار را به وجود آورد؛ (۲) انقلاب صنعتی که به صنعتی شدن و شهرنشینی انجامید و دوره مدرن یا گذار را شکل داد؛ و (۳) انقلاب الکترونیکی اواخر قرن بیستم که به تعبیر بعضی، دوره پسامدرن یا پس از گذار را به وجود آورد. در هر یک از این دوره‌ها نوع خاصی از خانواده، با ساختار و کارکردهای معین، که مناسب سطح تکنولوژی و نوع معیشت آن دوره است، برجسته می‌شود. در دوره کشاورزی (پیشامدرن) خانواده گسترده، در دوره گذار صنعتی (مدرن) خانواده هسته‌ای تکمیلی^۴ و در دوره پسامدرن، در خوش‌بینانه‌ترین شکل آن، خانواده هسته‌ای مشارکتی^۵ مناسب و برجستگی بیشتری دارد.

هدف ما در این مقاله آشنایی مقدماتی با خانواده و تحولات آن در ایران در جریان گذار

۱. به پاپنو (Popenoe) (۱۹۹۷) رجوع کنید.

۲. در خصوص گذار جمعیتی دوم (second demographic transition) برای مثال به لستاق (Lesthaeghe) و نیلز (Neels) (۲۰۰۲) و وان دوکا (Van de Kaa) (۱۹۸۷) رجوع کنید.

3. Giddens

4. Complementary nuclear family

5. Participatory nuclear family

جمعیتی است. برای رسیدن به این هدف، ابتدا باید برخی مفاهیم را تعریف کنیم، رویکردی نظری-روش‌ی اتخاذ کنیم و... در عصری که به برکت انقلاب الکترونیکی، جهانی شدن به بالاترین مرحله تکامل خود رسیده است نگاهی به وضعیت و تحولات خانواده در مراکز تأثیرگذار جهانی بیندازیم.

مفاهیم و تعاریف

موضوع اصلی مقاله خانواده و انواع آن است، ولی به سبب همپوشی خانواده و خانوار و به سبب آنکه آمارها اغلب برای خانوار ارائه می‌شود، شایسته است با مفهوم خانوار و انواع آن آشنا شویم.

خانوار شامل همه افرادی است که یک اقامتگاه را به عنوان محل سکونت معمولی خود اشغال کرده‌اند. به تعبیر سرشماری‌های ایران، «خانوار از چند نفر تشکیل می‌شود که با هم در یک اقامتگاه زندگی می‌کنند، با یکدیگر هم‌خرج هستند و معمولاً با هم غذا می‌خورند... فردی که به تنهایی زندگی می‌کند نیز خانوار تلقی می‌شود. (مرکز آمار ایران ۱۳۶۵: ۶)» در سرشماری‌های سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ نیز تعریف مزبور عیناً تکرار شده است.^۱ در این تعریف همچنین اضافه شده است: «لازم نیست اعضای خانوار حتماً با یکدیگر رابطه خویشاوندی داشته باشند. به عبارت دیگر خانوار لزوماً با خانواده یکی نیست» (همان).

خانواده به دو یا چند نفر اطلاق می‌شود که با هم زندگی می‌کنند و از طریق ولادت، ازدواج یا فرزندخواندگی به یکدیگر مرتبط‌اند. به تعبیر دیگر، «خانواده بر اساس خویشاوندی از طریق خون یا فرزندخواندگی یا ازدواج استوار است» (سازمان ملل ۱۳۶۳: ۲۲).

پیداست که خانوار اعم است بر خانواده. به سخن دیگر، هر خانواده‌ای خانوار است، حال آنکه هر خانواری خانواده نیست. از این رو، خانوار را همان‌طور که این روزها مرسوم است، می‌توان دو دسته کرد: خانوار خانوادگی^۲ و خانوار غیرخانوادگی^۳.

خانوار خانوادگی مشتمل است بر یک سرپرست و یک یا چند نفر دیگر که در همان خانوار با او زندگی می‌کنند و از طریق ولادت، ازدواج یا فرزندخواندگی با سرپرست رابطه خویشاوندی دارند. طبقه‌بندی خانوارهای خانوادگی ممکن است از کشوری به کشور دیگر فرق کند، ولی به طور موقت می‌توان این خانوارها را شامل خانواده‌های گسترده (کامل یا شکسته)، هسته‌ای (تکمیلی یا مشارکتی با بچه زیر ۱۸ ساله یا بدون بچه زیر ۱۸ ساله)، خانواده‌های تک‌والدی (یا

۱. رجوع کنید به: مرکز آمار ایران ۱۳۵۵: ۱ و مرکز آمار ایران: ۱۳۷۵: ۱۰.

2. family household

3. non-family household

بچه زیر ۱۸ ساله یا بدون بچه زیر ۱۸ ساله) و سایر خانواده‌ها طبقه‌بندی کرد. خانوار غیرخانوادگی خانواری است که بر اساس خویشاوندی (از طریق ولادت، ازدواج یا فرزندخواندگی) بنا نشده است. به تعبیر دیگر، خانوار غیرخانوادگی خانواری است که خانواده نیست. این نوع خانوار به‌طور عمده شامل خانوار تک نفره، خانوار دو یا چند نفره، (شامل زوج زیستی^۱ و خانوارهای دسته‌جمعی) می‌شود.^۲

رویکرد نظری و روشی به موضوع

مطالعه خانواده و تغییرات آن در جوامع پیرامونی (نظیر ایران) به مراتب دشوارتر از جوامع مرکزی است.^۳ در جوامع مرکزی (تأثیرگذار) تغییرات بیشتر درون‌زا است و خاستگاه آن‌ها محلی است. حال آنکه در جوامع پیرامونی (تأثیرپذیر)، اضافه بر شرایط و عوامل فعال در محل، تأثیرات بیرونی ناشی از مرکز نیز نقش قابل ملاحظه‌ای در تغییرات ایفا می‌کنند. بنابراین، نادیده انگاشتن تأثیرات بیرونی تصویر ناقصی از تغییرات به دست می‌دهد. همچنین تأکید یک سویه بر عاملیت استعمار، جهانی شدن و نظایر آن نیز نقش عوامل و شرایط درونی (در محل) را نادیده می‌گیرد یا کم‌رنگ جلوه می‌دهد. به‌طور خلاصه، همیشه درجه‌ای از عاملیت در محل وجود دارد.

صرف‌نظر از تندروری‌ها و کندرویی‌ها، یک توانایی در هر محل، نظیر ایران، وجود دارد که از میان عوامل و تأثیرات بیرونی، بعضی راگزینش کند، به‌طور موقت بیازماید و در نهایت، درونی یا رد کند. در این صورت، تغییرات دهه‌های اخیر در ایران - که به‌طور عمده به دخالت بیگانگان و نفوذ از خارج نسبت داده می‌شود - همان‌قدر که تحمیل شده از خارج است انتخاب شده و ایجاد شده در داخل نیز هست.

1. Cohabitation

۲. در سرشماری‌های گذشته ایران فقط آمارهای خانوار، آن هم در سطح محدود، ارائه شده است. با توجه با اهمیت خانواده و تغییراتی که جامعه ایران در تشکیل، ثبات و انحلال خانواده تجربه می‌کند، لازم است خانوارها در دو طبقه خانوار خانوادگی و خانوار غیرخانوادگی طبقه‌بندی شوند و تعاریف جدید مبنای جمع‌آوری اطلاعات شود و اطلاعات جمع شده پس از تحلیل در جدولی شامل طبقه‌بندی‌های جدید ارائه شود. برای آشنایی با جدول‌های این نوع اطلاعات برای مثال رجوع کنید به: فیلدز و کاسپر (Fields & Casper) (۲۰۰۱).

۳. تا قبل از جنگ دوم جهانی، اروپای غربی و شمالی نقش مرکز را در جوامع تأثیرگذار بازی می‌کردند. پس از جنگ جهانی دوم، این مرکزیت به امریکای شمالی، به‌خصوص به جامعه امریکا، منتقل شد. بنابراین، در این مقاله نیز توجه اصلی معطوف به جامعه امریکا است.

مفهوم «جهانی شدن»، به طور ضمنی بیشتر بر تأثیر یک سویهٔ مرکز در پیرامون تأکید دارد. به سخن دیگر، در این مفهوم نقش عوامل و شرایط محلی در ایجاد تغییرات در سایه می ماند. از این رو، بعضی برای فهم تغییرات در کشورهای نظیر ایران از مفهوم «جهانی - محلی شدن» استفاده می کنند. در این مفهوم جدید، اضافه بر تأثیرات بیرونی، شرایط و عوامل درونی (محلی) نیز لحاظ شده است.

تغییرات دهه های اخیر در ایران، با توجه به پیش آمادگی ها^۱ و تقاضاهای درونی، متأثر از تأثیرات بیرونی بوده است. البته این تغییرات، پس از جذب و درونی شدن، خود به عنوان عاملی درونی در تعامل همسو یا ناهمسو با نیروهای همچنان فعال و شاید بسیار فعال جهانی شدن تغییرات جدیدی را ایجاد می کنند. برای مثال، انقلاب مشروطه در اصل انقلابی برای ترقی (مدرنیته) بود. به تعبیر افراطی بعضی باید از سر تا پا غربی می شدیم تا مدرن شویم. حال آنکه در حدود هفت دهه پس از انقلاب مشروطه، انقلاب اسلامی پیش آمد که در اصل انقلابی برای استقلال فرهنگی بود. انقلاب اسلامی، درست در جهت مخالف با انقلاب مشروطه، انقلابی برای بازگشت به فرهنگ محلی و نجات آن از چنگال جهانی شدن بود. پیداست که تاریخ معاصر ایران روایتگر تقلائی یک جامعهٔ ریشه دار محلی از یک سو برای ماندن (تداوم) و از سوی دیگر برای مدرن شدن (تغییر) بوده است. همچنین پیداست که در این تحولات، اضافه بر تأثیرات بیرونی، شرایط و عوامل درونی نیز همسو یا ناهمسو با تأثیرات بیرونی، عاملیت داشته اند.

در کشورهای پیرامونی (نظیر ایران) همهٔ گروه ها و اجتماعات به یک نسبت در معرض تغییرات بیرونی نبوده اند. بعضی به لحاظ زمانی زودتر و به لحاظ درجهٔ تأثیرپذیری شدیدتر از بیرون متأثر شده اند. در مقابل، بعضی گروه ها و اجتماعات دیرتر و با شدت کمتری در معرض جهانی شدن قرار داشته و از آن تأثیر پذیرفته اند. بنابراین به طور همزمان شرایطی را ملاحظه می کنید که بنا بر تجربهٔ غرب ناهمزمان هستند. به سخن دیگر، به طور همزمان می توان شرایط پیشامدرن، مدرن و پسامدرن یا چیزی مشابه آن شرایط را در اجتماعات مختلف کشورهای پیرامونی به درجات مختلف مشاهده کرد. در اجتماعات ایلی و روستایی ممکن است تا حدودی شرایط پیشامدرن حاکم باشد؛ شهرهای بزرگ در جریان مدرن شدن قرار دارند و در برخی اجتماعات و گروه ها در شهرهای بزرگ و پایتخت شاید بتوان چیزی شبیه شرایط پسامدرن پیدا کرد.

با تحول در جامعه، خانواده نیز دچار تحول می شود با توجه به این که اجتماعات مختلف به

درجات مختلف در معرض تغییر بوده‌اند، خانواده نیز در اجتماعات مختلف باید به درجات مختلف تغییر کرده باشد. بنابراین اگر یک مطالعه مقطعی (همزمان) از خانواده‌ها صورت گیرد هم خانواده‌های مناسب شرایط پیشامدرن (گسترده یا گسترده شکسته)، هم خانواده‌های مناسب شرایط مدرن (هسته‌ای تکمیلی) و هم خانواده‌های مناسب شرایط پسامدرن (برای مثال، خانواده هسته‌ای مشارکتی)، یا به تعبیر دقیق‌تر چیزی شبیه آن‌ها را می‌توان به‌طور همزمان مشاهده کرد.

خانواده در جوامع تأثیرگذار

با توجه به رویکرد نظری اتخاذ شده در این تحقیق، شناخت عوامل و شرایط درونی، جدا از تأثیرات بیرونی ناقص است. بلکه تغییرات در جوامع پیرامونی (از جمله تغییرات خانواده در این جوامع) باید در پرتو تعامل شرایط و عوامل درونی با نفوذها و تأثیرات بیرونی مطالعه شود. همچنین با توجه به این‌که این روزها مراکز و جوامع تأثیرگذار یا مرجع به‌طور عمده کشورهای اروپای غربی و امریکای شمالی (با مرکزیت جامعه آمریکا) هستند، تصمیم گرفتیم به عنوان زمینه دیگری برای وارد شدن به مطالعه خانواده در ایران، نگاه دقیق‌تری به جوامع تأثیرگذار و تغییرات خانواده در این جوامع (با توجه خاص به جامعه آمریکا) بیندازیم. آشنایی با تحولات خانواده در جوامع مرجع و تأثیرگذار همچنین می‌تواند جهت تغییرات خانواده ایرانی را در آینده تا حدودی مشخص کند و با توجه به دانش ایجاد شده، ما را کمک کند تا با چالش‌ها بهتر مواجه شویم و اگر بتوانیم بعضی را به فرصت تبدیل کنیم.

در جوامع پسامدرن غربی خانواده در حال زوال است^۱ زیرا ساختار آن شکسته و ناقص شده و کارکردهای آن، شاید غیر از کارکرد تأمین نیازهای عاطفی، همگی تضعیف شده یا به‌طور کامل از بین رفته است. تغییرات خانواده در غرب در چند دهه گذشته چنان سریع، شدید و اساسی بوده است که بعضی برای صورت‌بندی و به فهم درآوردن آن از اصطلاح جدید و شاید نامناسب «گذار جمعیتی دوم» استفاده می‌کنند.

تغییرات اساسی در جامعه و مؤلفه‌های آن (از جمله خانواده)، از یک منظر، در پی تحولات اساسی در تکنولوژی حاصل می‌شود. در چند دهه آخر قرن بیستم، تحولات در تکنولوژی، علی‌الخصوص تکنولوژی ارتباطات الکترونیکی و اطلاعات، چنان دامنه‌دار و مؤثر بوده است که بعضی از یک انقلاب تکنولوژیکی اساسی و ورود به دوره جدیدی در تاریخ بشر صحبت

۱. بعضی اصطلاح «زوال خانواده» را که پاپنو (۱۹۹۷) در مورد جامعه آمریکا به کار می‌برد نامناسب می‌دانند و تغییرات در خانواده را نوعی سازگاری با تغییرات این جامعه در چند دهه اخیر می‌دانند.

می‌کنند و برای معرفی این دوره جدید از اصطلاحاتی نظیر «موج سوم»، «جامعه مابعد صنعتی»، «جامعه پسامدرن» و نظایر آن‌ها استفاده می‌کنند.

با انقلاب الکترونیکی، دنیای مجازی در مقیاس بی‌سابقه‌ای وارد زندگی اجتماعی می‌شود. در دنیای مجازی فواصل زمانی و مکانی به حداقل می‌رسد، به طوری که در حالی که منزل هستید می‌توانید با محافل مختلف در مکان‌های مختلف (به‌طور عمده جوامع تأثیرگذار اصلی) تماس فوری ایجاد کنید. موانع فیزیکی نیز نمی‌توانند مانع ورود به حریم منزل شما شوند. موانع اجتماعی نیز در این دنیای مجازی به شدت تضعیف می‌شود. به تعبیر دیگر، در ایجاد ارتباط با محافل دوردست، نظارت اجتماعی به حداقل می‌رسد. در واقع، شما به‌طور ناشناس می‌توانید با محافل دوردست ارتباط برقرار کنید و در ارتباطات خود با افراد و اجتماعات مجازی، تا جایی که به شما مربوط می‌شود، رابطه خودمانی و نزدیک با کسانی برقرار کنید که نه شما آن‌ها را می‌شناسید و نه آن‌ها شما را می‌شناسند.

زندگی در دنیای مجازی و قرار گرفتن نامقید در تماس با محافل متنوع و متعددی که از هزاران هزار ارزش، نگرش، عقیده، سبک زندگی و نوع شخصیت برخوردارند از یک سو و تضعیف شدید نظارت جامعه تجربی از سوی دیگر، نه تنها با وسعت بخشیدن به دایره فردیت، تغییرات شدیدی در هویت فردی ایجاد می‌کند، بلکه با در هم ریختن نقش‌های تعریف شده اعضای خانواده برحسب سن و جنس، حداقل برای کوتاه‌مدت خانواده را دچار آشفتگی می‌کند، به طوری که کانون خانواده به جای آنکه محلی برای پناه بردن از زندگی پرتشنج جهان خارج باشد محل برخورد اعضایی است که وابستگی‌شان به محافل مجازی معمولاً ناهمسو و در نتیجه جهان‌بینی‌شان نیز معمولاً متفاوت است.

به موازات انقلاب الکترونیکی و تقریباً هم‌زمان با آن، انقلاب دیگری در تکنولوژی کنترل موالید روی داد. با این انقلاب روش‌های سنتی و غیرقابل اعتماد (نظیر امتناع و عزل) جای خود را به روش‌های جدید و مطمئن (نظیر قرص و عقیم‌سازی) داد. در نتیجه این انقلاب که از اوایل دهه ۱۹۶۰ آغاز شد، رابطه سنتی:

ازدواج ← رابطه جنسی ← بچه‌آوری

به هم ریخت، به طوری که برقراری رابطه جنسی دیگر لزوماً با خطر بچه‌آوری مواجه نبود. بنابراین روابط جنسی در صورت پیدا شدن زمینه مساعد فرهنگی اجتماعی، می‌توانست بدون نگرانی از خطر حاملگی پیش از ازدواج برقرار شود. این انقلاب همچنین این امکان را به وجود آورد که پس از ازدواج نیز بچه‌آوری در صورت لزوم به تعویق بیفتد و تعداد بچه‌ها و زمان به دنیا آمدن آن‌ها به دقت برنامه‌ریزی شود. اضافه بر آن، این انقلاب بچه‌آوری را نیز از ازدواج در جوامع

غربی تا حدودی جدا کرد و زمینه را برای بچه‌آوری خارج از ازدواج فراهم ساخت. در سرتاسر تاریخ، جوانان خصوصاً دختران هنگام ازدواج با والدینشان زندگی می‌کردند. در دوره پیش از گذار، جوانان، خصوصاً دختران، تا زمان ازدواج در خانه پدری و پس از آن، بلافاصله، در خانواده شوهر زندگی می‌کردند. در دوره گذار نیز دختران پس از ازدواج خانواده پدری را ترک می‌کردند و بلافاصله خانواده زن و شوهری خودشان را تشکیل می‌دادند. اما این وضعیت در دوره پس از گذار تا حدود زیادی تغییر کرده است. «یک آمارگیری از دانش‌آموزان دبیرستانی ۱۹۸۰ [ایالات متحده] نشان داد که ۷۰ درصد آن‌ها برنامه‌ریزی کرده‌اند پیش از ازدواج خانواده و والدین خود را ترک کنند (پاپنو ۱۹۹۷: ۵۲۳). آمارها هم مؤید عملی شدن این نگرش هستند: «در سال ۱۹۵۰ فقط ۱۷ درصد زنان در آخرین سال‌های دهه سوم زندگی شان خودسرپرست بودند؛ این رقم در سال ۱۹۸۰ به ۶۰ درصد رسید.» (پاپنو همان).

پیدایش فاصله بین زندگی در خانواده پدری و زندگی مشترک با شوهر قانونی، زندگی در خانوارهای غیرخانوادگی را به شدت افزایش داده است. «در سال ۱۹۹۰ [جامعه آمریکا] در حدود ۲۹ درصد خانوارها در مقوله خانوارهای غیرخانوادگی قرار می‌گرفتند حال آنکه رقم متناظر در سال ۱۹۶۰ [در این جامعه] ۱۵ درصد بود.» (همان). به سخن دیگر، نسبت بیشتری از مردم، خصوصاً جوانان ازدواج نکرده، به جای زندگی، در خانوار خانوادگی، زندگی در خانوار غیرخانوادگی را انتخاب می‌کنند. در واقع، «ترک خانواده پدری توسط جوانان عامل اصلی افزایش سریع در زندگی غیرخانوادگی و تشکیل خانوارهای غیرخانوادگی است» (همان). بنا بر آمارهای منتشره توسط اداره سرشماری ایالات متحده، تک‌زیستی (در خانوارهای یک نفره) از ۱۳/۱ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۲۵/۵ درصد در سال ۲۰۰۰ رسید. زندگی پیش از ازدواج با جنس مخالف (زوج‌زیستی) نیز در این کشور در این فاصله زمانی از ۰/۸ درصد به ۴/۵ درصد خانوارها بالغ شد. پیداست که با فاصله افتادن بین زندگی در خانواده پدری و زندگی با شوهر قانونی و اولویت دادن به ارضای تقاضاهای فردی واقعه ازدواج به تعویق می‌افتد، سن ازدواج بالا می‌رود و میزان ازدواج پایین می‌آید.

«نوعی از خانواده که در سال‌های اخیر سریع‌ترین رشد را داشته خانواده تک‌والدی است (خانواده‌هایی که در حدود ۹۰ درصد آن‌ها [در جامعه آمریکا] توسط زنان سرپرستی می‌شود). در سال ۱۹۶۰ فقط ۹ درصد بچه‌های زیر ۱۸ ساله در خانواده‌های تک‌والدی زندگی می‌کردند. این رقم در سال ۱۹۹۰ به ۲۴ درصد رسید» (همان). پیداست که تحولی چنین سریع را نمی‌توان به تغییرات مرگ و میر نسبت داد. در واقع، «یکی از عوامل اصلی افزایش خانواده‌های تک‌والدی پذیرش وقوع بیشتر طلاق، به‌خصوص طلاق، به‌خصوص طلاق است که بچه‌ها در آن سهیم باشند... برای زنان

سفید پوست احتمال این که ازدواجی به طلاق بینجامد، از حدود ۲۰ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۴۵ درصد در سال ۱۹۸۰ رسید... با لحاظ کردن کم‌شماری‌ها و جدازیستی در کنار طلاق، بعضی محققین احتمال انحلال اولین ازدواج را این روزها تا ۶۰ درصد بالا برده‌اند.» (همان: ۵۳۲-۵۳۳).

بنا بر برآوردهای جدیدتر برای سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۰ در جامعه آمریکا:

— ۵۲ تا ۶۲ درصد همه ازدواج‌های بار اول در نهایت به طلاق قانونی (نه روان‌شناختی) می‌انجامد؛

— در حدود ۷۵ درصد اشخاص طلاق گرفته مجدداً ازدواج می‌کنند؛

— ۶۰ درصد ازدواج‌های مجدد در نهایت به طلاق قانونی می‌انجامد.^۱

از این اطلاعات پیداست که ورود به و خروج از خانواده در جامعه پس از گذار آمریکا بسیار آسان شده است.

بچه‌آوری در جوامع تأثیرگذار

یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده در سرتاسر تاریخ بچه‌آوری و تولید نسل بوده است. این کارکرد نیز در جوامع تأثیرگذار — چه در سطح نگرش، چه در عمل و چه در شکل — دچار دگرگونی اساسی و افول شده است.

در جامعه پس از گذار، با تضعیف شدید نظارت جامعه و خانواده بر فرد، تأمین نیازهای فردی به انتظارات جامعه و مصالح خانواده تفوق پیدا کرده است، به طوری که در تصمیم‌گیری‌ها منافع شخصی بر مصالح و انتظارات جامعه اولویت داده می‌شود. در حوزه بچه‌آوری، زنان [یا مردان] بچه را بیشتر برای لذتی که از آن برایشان حاصل می‌شود به دنیا می‌آورند. در این صورت، آن‌ها ممکن است لذت‌های دیگر (نظیر لذت کار حرفه‌ای و تحصیلات) را بر لذت بچه ترجیح دهند، در واقع، «بین سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۷۶، نسبت مردان بزرگسالی که احساس مثبتی نسبت به پدر شدن داشتند از ۵۸ درصد به ۴۴ درصد کاهش پیدا کرد... احتمالاً تا امروز این درصد باید پایین‌تر رفته باشد.» همچنین، «بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۳، درصدی از زنان که «مادر بودن و بزرگ کردن بچه» را در زمره دو یا سه لذت زندگی برای خود به حساب آورده‌اند از ۵۳ درصد به ۲۶ درصد کاهش پیدا کرده است (پاپنو ۱۹۹۷: ۵۳۳). آشکار است که در جامعه آمریکا (به عنوان مرکزی‌ترین جامعه تأثیرگذار) تغییرات شگرفی در

۱. برای مثال رجوع کنید به:

Stepfamily Foundation (U.D.) and Winning Stepfamilies (U.D.)

احساس پدر یا مادر شدن و ارزشیابی بچه و بچه‌آوری به وجود آمده است. پیش از این اشاره شد که در جوامع تأثیرگذار سن ازدواج رسمی بالا رفته است، حال اضافه می‌کنیم که در این جوامع سن بچه‌آوری هم بالا رفته است. در واقع اولویت دادن به مشغولیت‌های دیگر، از جمله کار و تحصیل، ممکن است ولادت اولین بچه را پس از ازدواج به تعویق اندازد. گاه ممکن است بچه‌آوری آن‌قدر به تعویق بیفتد که زوجین هرگز موفق به بچه‌دار شدن نشوند. در واقع، «به لحاظ آنکه تعویق بچه‌آوری چنین [در جامعه آمریکا] دامنه‌دار شده است، بعضی از جمعیت‌شناسان پیش‌بینی کرده‌اند که بین ۲۰ تا ۲۵ درصد نسل‌های متأخرتر بی‌بچه می‌مانند و در حدود ۵۰ درصد یا بی‌بچه می‌مانند یا یک بچه خواهند داشت» (همان). با توجه به این ملاحظات، پیداست که سطح بچه‌آوری در جوامع تأثیرگذار به شدت افت کرده است. در ایالات متحده، میزان کل باروری (TFR) از حدود ۳/۷ در سال ۱۹۶۰ به زیر جانشینی در سال ۱۹۷۱ رسید و هنوز هم این وضعیت ادامه دارد.^۱

مهم‌تر از تغییر در سطح بچه‌آوری تغییری است که در جوامع مزبور در شکل بچه‌آوری پیش آمده است. به‌طور متعارف انتظار می‌رود که رابطه جنسی پس از ازدواج برقرار شود و بچه‌آوری در داخل خانواده صورت گیرد، ولی این انتظار تا حدود زیادی برآورده نمی‌شود. پیش از این اشاره کردیم که در جوامع تأثیرگذار، با توجه به زمینه مساعد فرهنگی و در پی انقلاب در تکنولوژی الکترونیک و کنترل موالید، برقراری رابطه جنسی به تدریج از ازدواج جدا شده است. حال اضافه می‌کنیم که بچه‌آوری هم به تدریج از ازدواج و خانواده مستقل می‌شود. برای مثال، در جامعه آمریکا، بنا بر گزارش مرکز ملی آمارهای بهداشتی، یک سوم بچه‌های به دنیا آمده در سال ۲۰۰۰ (۳۳ درصد) از مادران ازدواج نکرده متولد شده‌اند. همچنین، بنا به گزارش موردی اداره سرشماری آمریکا (باجو^۲ ۱۹۹۸ آ. و ب.)، در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ از هر ۱۰۰ بچه اول ۴۰ بچه از زنان ازدواج نکرده به دنیا آمده‌اند. سی سال پیش از آن، در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۶۴، از هر ۱۰۰ بچه اول فقط ۱۰ بچه از زنان ازدواج نکرده به دنیا آمده بودند. از سوی دیگر، بنا بر آمارهای همین گزارش، در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ از هر ۱۰۰ آبستنی (منجر به ولادت) ۲۴ آبستنی به ازدواج رسمی می‌انجامید، حال آنکه سی سال پیش از آن، در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۶۴، از هر ۱۰۰ آبستنی ۶۰ آبستنی به ازدواج منجر می‌شد. از این اطلاعات پیداست که آبستنی و بچه‌آوری هم، مانند برقراری رابطه جنسی، به تدریج از ازدواج و خانواده مستقل می‌شود.

1. TFR ایالات متحده در سال ۲۰۰۳، به مقدار ۲/۰۴۲، برای سی و دومین سال پیاپی همچنان زیر سطح جانشینی بود. نگاه کنید به: CRS Report for Congress (2006).

با توجه به ملاحظات مزبور است که پاپنو از افول و زوال خانواده در جوامع پس از گذار سخن می‌گوید و نتیجه می‌گیرد:

... عدم ثبات خانواده به ویژگی مسلط زمان ما تبدیل می‌شود. اگر تجارب کودکی و خطرات انحلال ازدواج در بزرگسالی را به حساب آوریم، فقط اقلیتی از بچه‌های امروز در خانواده‌های سالم، شامل والدین طبیعی، بزرگ می‌شوند. و باز فقط اقلیتی از این بچه‌ها وقتی بزرگ شدند خانواده سالمی را تشکیل می‌دهند و آن را حفظ می‌کنند. اضافه بر آن به لحاظ آنکه کودکان خانواده‌های در هم شکسته، در مقایسه با خانواده‌های سالم، شانس بیشتری دارند که در بزرگسالی دارای خانواده بی‌ثباتی باشند، چشم‌انداز خانواده در آینده هم روشن به نظر نمی‌رسد (پاپنو ۱۹۹۷: ۵۳۲).

این وضعیت جاری خانواده در جامعه اصلی مرجع و تأثیرگذار پس از جنگ جهانی دوم (یعنی جامعه آمریکا) است. وضعیت خانواده در جوامع اروپایی هم که پیش از جنگ جهانی دوم، در خارج از قاره آمریکا، تأثیرگذار اصلی در جوامع پیرامونی بودند، در حال حاضر مشابه یا حتی بدتر از جامعه آمریکا است. حال که با جوامع اصلی تأثیرگذار و وضعیت خانواده در آنها آشنا شدیم در موقعیتی هستیم که به خانواده و تحولات آن در ایران بپردازیم.^۱

۵. خانواده و تحولات آن در ایران

تا اینجا زمینه را برای ورود به بحث اصلی آماده کردیم، بدین معنا که (۱) مفاهیم اصلی را معرفی و تعریف کردیم؛ (۲) رویکردی مناسب برای فهم تغییرات خانواده در ایران اتخاذ کردیم. در این رویکرد تغییرات در ایران معاصر (از جمله تغییرات در خانواده) به‌طور عمده ناشی از تعامل مداوم تأثیرات خارجی (از جوامع تأثیرگذار) و شرایط و عوامل درونی (در کشورهای پیرامونی) تلقی می‌شود؛ (۳) وضعیت خانواده و تغییرات آن در جوامع تأثیرگذار اصلی (با تأکید بر جامعه آمریکا) مطالعه کردیم. حال به خانواده و تغییرات آن در ایران می‌پردازیم. ولی این تغییرات در متن جامعه‌ای بسیار ریشه‌دار صورت گرفته‌اند، لذا باید به عنوان زمینه تاریخی اجتماعی تغییرات، به جامعه و خانواده در ایران پیش از تماس با غرب، یا ایران پیش از گذار، حتی به‌طور اجمال، نظری بیندازیم.

۱. برای مطالعه بیشتر درباره وضعیت خانواده در بستر جوامع پس از گذار برای مثال به: ریچارد (Richard) و هاگینز (Hudgins) (۲۰۰۰) رجوع کنید.

خانواده در ایران پیش از گذار

پیش از آشنایی با غرب، جامعه تقریباً ایستای ایران متشکل از مجموعه‌ای از ایالات و روستاهای پراکنده و تقریباً منزوی با مرکزیت شهرهای خدماتی جدا افتاده بود. مراکز شهری به اجتماعات ایلی و روستایی و شهرنشینان دیگر خدمات اداری (حکومتی)، تجاری (بازاری) و دینی (روحانیتی) و نظایر آن ارائه می‌دادند.

در جامعه آن زمان ایران مانند تقریباً همه جوامع فلاحتی پیشامدرن، خانواده یک واحد تولید و مصرف بود. به تعبیر دیگر، در آن دوران اقتصاد عمدتاً خانگی بود و تمام افراد خانواده، صرف نظر از جنسیت، از هنگامی که می‌توانستند کار کنند، در اقتصاد خانگی، به تعبیر امروزی‌ها به عنوان کارکن خانوادگی بدون مزد، فعال بودند.

نوع مناسب خانواده برای چنین جامعه‌ای که در آن اقتصاد عموماً خانگی است و خانواده معمولاً واحد تولید و مصرف است، قاعدتاً خانواده گسترده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که خانواده گسترده در آن زمان نوع اصلی خانواده بوده است. در کنار خانواده گسترده، انواع دیگر خانواده هم وجود داشت، ولی این خانواده‌ها هم به سبب شبکه نیرومند فامیلی بیشتر در زمره خانواده گسترده ناقص یا شکسته محسوب می‌شوند. برای مثال، در خانواده شبه هسته‌ای آن زمان (شامل مرد، زن و فرزندانش) رابطه مرد با والدینش احتمالاً قوی‌تر از رابطه او با زنش بوده است. بنابراین، در صورت بروز اختلافات اساسی بین همسر و مادر، او احتمالاً، موافق با انتظارات استاندارد جامعه، در نهایت از مادر خود جانبداری می‌کرد.

در خانواده پیش از گذار، جنسیت و سن نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار قدرت داخل خانواده داشتند. به تعبیر دقیق‌تر، خانواده در آن دوران به‌طور عمده پدرسالار و پیرسالار بود. «بزرگ‌ترها» به سبب آنکه حامل تجربه طولانی‌تری بودند نفوذ و قدرت بیشتری در خانواده داشتند. علاوه بر آن، مدیریت خانواده، به عنوان یک واحد تولید و مصرف، به عهده مرد با تجربه‌تر خانواده بود. این شخص می‌توانست پدر بزرگ، پدر، برادر بزرگ‌تر یا پسر بزرگ‌تر باشد.

در آن دوران فرد به تعبیری، ذوب در جامعه بود. دایره اختیار او بسیار محدود و نفوذ جامعه در او بسیار شدید بود. جامعه از طریق اجتماع محل سکونت، فامیل و خانواده فرد الگوهای جافتاده اندیشه و عمل را به‌شدت بر او تحمیل می‌کرد. به سخن دیگر، نگرش و رفتار فرد در جامعه آن زمان به‌شدت نرماتیو بود. پیداست که فرد در آن زمان هویت مستقلی نداشت و این جامعه بود که از طریق خانواده، فامیل و اجتماع محل سکونت، هویت او را تعیین می‌کرد.

در جامعه‌ای که سلطه جامعه بر فرد همه‌جانبه و دایره اختیارات فرد بسیار محدود است، دختر و پسر جوان هم در انتخاب همسر خود اختیار قابل ملاحظه‌ای نخواهند داشت. در واقع

بزرگ‌ترهای فامیل، با توجه به ملاحظات فامیلی، طبقاتی، قومی و دینی و با لحاظ کردن تأثیر انتخاب بر بقای خانواده و کارکردهای آن، ازدواج بین دختر و پسر را ترتیب می‌دادند. حتی گاه هنگام تولد دختر، بنا به توافق دو خانواده یا فامیل، شوهر آینده او هم تعیین می‌شد. پیداست که نقش دختر و پسر، خصوصاً دختر در انتخاب همسر در جامعه پیش از گذار ایران بسیار محدود و نقش خانواده، در چارچوب سنت‌ها و هنجارهای جا افتاده جامعه، بسیار گسترده بوده است. وقتی پسر (یا دختر) به سنی که جامعه برای ازدواج تعیین کرده بود، می‌رسید، بزرگ‌ترهای خانواده در جهت یافتن همسر مناسب برای او اقدام می‌کردند - البته ممکن بود که این کار پیش‌تر انجام شده باشد. با انتخاب همسر برای پسر که خود عضوی از اعضای خانواده گسترده و فعال در اقتصاد خانگی بود، عضو فعال جدیدی به خانواده اضافه و راه برای تولید نسل و تداوم حیات خانواده هموار می‌شد. بنابراین انتظارات جامعه و مقتضیات خانواده در آن دوران ایجاب می‌کرد که تقریباً همه دخترها و پسرها ازدواج کنند و ازدواج آن‌ها در سنین پایین (ظرف چند سال پس از بلوغ) باشد.

در جامعه تقریباً ایستای آن زمان، سطح باروری و تعداد جمعیت درازمدت تقریباً ثابت بود. از این رو، نسل‌های متولدین سال‌های مختلف هم تقریباً ثابت بود. بنابراین، چند سال فاصله سنی موجود بین دختر و پسر هنگام ازدواج تعادل دو جنس را هنگام ازدواج به هم نمی‌زد و، به تعبیری، «مضیقۀ ازدواج»^۱ ایجاد نمی‌کرد. به‌طور خلاصه در جامعه آن زمان، همان‌طور که جامعه انتظار داشت و مصالح خانواده ایجاب می‌کرد، ازدواج عمومیت داشت و در سن پایین انجام می‌شد.

در خانواده گسترده پیش از گذار ایران یک زوج جوان در اقتصاد خانگی جذب و ادغام می‌شدند و حتی مهم‌ترین عنصر این نوع خانواده هم به حساب نمی‌آمدند. بنابراین، انحلال ازدواج یک زوج، در صورت وقوع، لطمه شدیدی به خانواده گسترده وارد نمی‌ساخت. در وهله اول ممکن است این‌طور به نظر برسد که در آن زمان طلاق راحت‌تر صورت می‌گرفته و رایج‌تر بوده است، ولی در واقع چنین نبود. همان‌طور که دختر و پسر اختیار ازدواج و انتخاب همسر خود را نداشتند، طلاق و جدایی از همسر هم تا حدود زیادی خارج از اختیارات آن‌ها بود. به سخن دیگر، در این مورد هم انتظارات جامعه و مصالح خانواده بر تمایلات زوجین برای جدایی و طلاق تفوق داشت. نگاه جامعه آن زمان به طلاق منفی و مصالح خانواده عموماً در تداوم زندگی زناشویی بود. بنابراین، چنین استنباط می‌شود که میزان طلاق در جامعه سنتی پیش از

1. marriage squeeze

گذارد ایران کمتر از میزان آن در دوره گذار بوده است. با وجود این، اگر ادامه حیات زوجین در خانواده گسترده به طور جدی در تعارض با کارکردهای اساسی خانواده، خصوصاً بازتولید فیزیکی و اجتماعی نسل، قرار می‌گرفت، طلاق هم مجاز شمرده می‌شد.

در آن دوران سطح مرگ و میر بسیار بالا و مرگ و میر کودکان بسیار سنگین بود، به طوری که امید زندگی به طور متوسط و در درازمدت احتمالاً در حدود ۲۵ سال یا کمتر بود و از هر سه بچه احتمالاً یکی (یا بیشتر) به سن ۱ سالگی نمی‌رسید^۱. بنابراین، انتظار متعارف جامعه، فامیل و خانواده از زن و شوهر این بود که بچه‌های زیادی به دنیا آورند، زیرا در آن صورت بود که جانشینی بین نسلی تأمین و دوام خانواده تضمین می‌شد. از سوی دیگر، در خانواده گسترده آن زمان، بچه از زمانی که قادر به کار بود در کنار دیگر اعضای خانواده در اقتصاد خانگی مشارکت فعال داشت. در آن دوران، هر بچه اضافی یک عضو اضافی فعال یا بالقوه فعال در اقتصاد خانگی بود و علاوه بر آن، تضمینی برای زمان پیری و از کار افتادگی والدین محسوب می‌شد. بنابراین، در آن دوران باروری احتمالاً نزدیک به «باروری طبیعی»^۲ بوده است.

خانواده و تغییرات آن در دوره گذار

وضعیت خانواده را در جامعه پیش از گذار ایران ملاحظه کردیم. حال، به وضعیت خانواده و تغییرات آن در دوره گذار ناشی از تعامل ایران با غرب می‌پردازیم. با توجه به این‌که خانواده را در متن جامعه مطالعه می‌کنیم، ابتدا لازم است تغییرات زمینه‌ای را در سطح جامعه ملاحظه کنیم. سپس، تحولات خانواده را به خصوص در ابعاد تشکیل خانواده، دوام خانواده و بچه‌آوری در متن جامعه متحول شده ایران مطالعه می‌کنیم.

اشاراتی به تغییرات جامعه معاصر ایران

جامعه تقریباً ایستای فلاحی پیشامدرن ایران در اثر تماس با مرکز (اروپای غربی و شمالی) و کشورهای پیرامونی نزدیک‌تر به آن (نظیر روسیه تزاری و عثمانی) با کندی به حرکت درآمد. با شروع و تکرار و تزايد تماس‌ها به صورت فردی، به صورت مسافرت اروپائیان به ایران و ایرانیان به اروپا، و تماس‌ها و برخوردهای بین حکومتی، به صورت تماس‌های سیاسی و برخوردهای خصمانه (نظیر جنگ‌های ایران و روس)، نخبگان جامعه آن زمان به تدریج خواستار تغییر شدند. با افزایش تعداد متقاضیان تغییر، تشدید تقاضاها و برآورده نشدن آن‌ها از سوی

۱. در این باره برای مثال رجوع کنید به سرایی ۱۳۷۶ا و ۱۳۷۶ب.

حکومت وقت، اولین انقلاب تاریخ معاصر ایران، انقلاب مشروطه، که عمده‌تاً انقلابی برای ترقی بود، بر پا شد.

به دنبال انقلاب مشروطه و غلبه‌گفتمان ترقی و کسان‌ی که از این گفتمان حمایت می‌کردند، کنش متقابل تأثیرات بیرونی و عوامل و شرایط درونی تشدید شد. قانون اساسی مشروطه هم که برگرفته از قانون اساسی یکی از جوامع مرکزی آن زمان (اروپا) بود، مسیر حرکت از یک جامعه فلاحتی پیشامدرن به یک جامعه شهری و مدرن (از نوع اروپایی) را مشخص می‌ساخت. بنابراین، در ادامه کوشش‌هایی که در جهت مدرن کردن جامعه در دوره قاجاریه صورت گرفته بود، با روی کار آمدن پهلوی اول نوسازی در ابعاد سازمانی، اقتصادی و فرهنگی تشدید شد. اکتشافات نفت که در آستانه روی کار آمدن رضاشاه روی داد و صادرات آن به کشورهای مرکز و واردات کالاهای متنوع از آن کشورها، از یک سو ابزارهای لازم برای اجرای برنامه‌های نوسازی را فراهم ساخت و از سوی دیگر، با تشدید تعاملات بین ایران و غرب، ایران را بیشتر وارد اقتصاد جهانی کرد.

در نتیجه این تحولات، در شهرهای بزرگ (به‌خصوص در پایتخت که مرکز اصلی تماس جامعه ایران با غرب بود) به تدریج یک طبقه متوسط جدید شامل یقه سپیدان بخش دولتی و کارکنان نهادهای واسط بین ایران و اروپا (مرکز) شکل گرفت. برخی از کارخانه‌ها هم در مقیاس محدود در شهرهای بزرگ برپا شدند و به موازات شکل‌گیری طبقه متوسط جدید، یک طبقه ضعیف کارگری هم در بعضی شهرها (خصوصاً در پایتخت) ظاهر شد.

اقتصاد خانگی پیش از گذار هم به تدریج در شهرها (خصوصاً در تهران) به سوی اقتصاد غیرخانگی مناسب شرایط جدید تغییر کرد. در نتیجه، ساختار نیروی کار چه به لحاظ فعالیت عمده و چه به لحاظ شغل و وضع شغلی به تدریج تغییر یافت. سهم بخش خدمات (و تا حدودی سهم بخش صنعت)، به‌خصوص مشاغل خدماتی (خصوصاً مشاغل خدماتی ناشی از ارتباط با اروپا) به تدریج بیشتر شد و بخشی از کارکنان مستقل و کارکنان خانوادگی بدون مزد به تدریج به عنوان مزد و حقوق‌بگیر (بخش دولتی و خصوصی) جذب ادارات، مؤسسات جدید و کارخانه‌ها شدند.

به موازات تحولات مزبور، جمعیت کشور ابتدا به‌آهستگی و سپس با سرعت فزاینده رشد کرد. از سوی دیگر، جابه‌جایی مکانی جمعیت، خصوصاً از مناطق روستایی به مراکز شهری تشدید شد. افزایش جمعیت، مهاجرت‌های روستا به شهر و جابه‌جایی‌های دایم‌التزاید درون شهری نقش نظارتی محله را به عنوان یک اجتماع درون‌شهری تضعیف کرد. در نتیجه نفوذ جامعه بر فرد تضعیف و دامنه اختیارات فرد، چه به لحاظ نگرش و چه به لحاظ رفتاری، در

حوزه‌های عمدتاً غیرسیاسی وسیع‌تر شد. به سخن دیگر، پرداخت هزینه از سوی فرد برای بی‌پاسخ گذاشتن (یا پاسخ ناقص دادن به) انتظارات استاندارد جامعه به تدریج کمتر شد. در نتیجه، انتظارات جا افتاده جامعه هم دچار فرسایش و به تدریج از قدرت و نفوذشان کاسته شد. در جریان این تحولات، فردیت، از نوع ایرانی آن، عمدتاً در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی، عرصه بیشتری برای تجلی پیدا کرد.

به دنبال انقلاب اسلامی که در پاسخ به روند نوسازی مهار نشده پیش آمد، روندهای توصیف شده بعضی تندتر و بعضی کندتر شدند برای مثال، روند افزایش جمعیت تسریع شد و میزان رشد جمعیت بنا بر آمارهای رسمی، در فاصله ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به بالاترین میزان رشد تجربه شده در تاریخ ایران رسید. روند جابه‌جایی جمعیت هم، چه مهاجرتی (به‌خصوص از روستا به شهر) یا درون‌شهری (از محله‌ای به محله دیگر) تندتر شد. از سوی دیگر، در پی انقلاب، گروگان‌گیری، محاصره اقتصادی و وقوع جنگ ناخواسته، وضع رفاهی مردم سیری نزولی طی کرد، به طوری که بنا بر آمارهای بانک مرکزی، درآمد سرانه به قیمت ثابت ریال، از ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به نصف تقلیل پیدا کرد. البته همه گروه‌ها به یک نسبت از این روند متضرر نشدند.

جمهوری اسلامی ایران از یک سو وارث یک اقتصاد رانتیر (نفتی) است، یعنی درآمدهای حکومت به‌طور عمده ناشی از استخراج و صادرات نفت است و درآمد نفت هم توسط دولت تخصیص می‌یابد و هزینه می‌شود. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران حاصل یک انقلاب عمدتاً فرهنگی برای بازگشت به خود بود. بنابراین، انتظار می‌رود که طبقه متوسط جدید که در بخش مدرن جامعه، فعال است بیشتر از طبقات و قشرهای دیگر جامعه در دهه اول انقلاب دچار مشکل و از تحولات اقتصادی ناشی از جنگ و محاصره اقتصادی متضرر شده باشد.

تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پس از انقلاب در سال‌های آغازین دهه سوم انقلاب بیش از همه گروه‌ها دامن جوانان در سن ازدواج را گرفته است. در واقع، میزان بیکاری در این گروه بسیار بالا است و در میان جوانان دارای تحصیلات دانشگاهی باز هم بالاتر است. تداوم این شرایط، به تدریج در میان جوانان خرده فرهنگی را شکل می‌دهد که به‌طور صوری مشابه وضعیت جوانان در آستانه شرایط پسمدرن است. به سخن دیگر، آنچه که درباره نسل متولدین دهه ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ آمریکا گفته شده است به‌طور صوری نه محتوایی، ممکن است در خصوص بخشی از نسل متولدین دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ ایران، خصوصاً گروهی که دارای تحصیلات دانشگاهی بی‌بازده یا کم‌بازده است نیز صدق کند: «اولویت اول این گروه خودشان هستند؛ احساس می‌کنند توسط نسل والدینشان فریب خورده‌اند؛ مادی‌گرا هستند...» به دشواری

خود را متعهد می‌کنند؛ در قبول مراجع قدرت و نفوذ مرددند و برای سلسله مراتب وزنی قایل نیستند.» این شباهت، هرچند صوری، می‌تواند برای خانواده و تحولات آتی آن، در وهله اول در بخشی از جامعه، به لحاظ تشکیل خانواده، دوام خانواده و بچه‌آوری تأثیرگذار باشد.

تغییر شکل خانواده

با تغییر جامعه خانواده هم باید تغییر کند و خود را با تغییرات کلی جامعه سازگار سازد. تغییرات کلی^۱ در جامعه معاصر ایران هم به‌طور عمده در اثر تعامل شرایط و عوامل درونی با نفوذهای و تأثیرات بیرونی ایجاد شده است. با وجود این، همه گروه‌های اجتماعی همزمان و به یک نسبت در معرض تعاملات مزبور نبوده‌اند. بعضی از گروه‌های اجتماعی از جریان جهانی شدن دور مانده‌اند یا از این جریان تأثیر کمتری پذیرفته‌اند. به تعبیر دیگر، در بعضی از گروه‌های اجتماعی هنوز هم شرایط پیشامدرن تا حدود زیادی حاکم است؛ اقتصاد خانگی است و خانواده واحد تولید و مصرف است. بنابراین، در این گروه‌ها هنوز هم خانواده به شکل گسترده یا گسترده ناقص (هسته‌ای با پیوندهای بسیار شدید فامیلی) به حیات خود ادامه می‌دهد.

در مقابل، گروه‌هایی هستند که در کوران تعاملات شرایط داخلی و تأثیرات بیرونی قرار داشته‌اند و در اثر این تعاملات ایجاد شده‌اند. طبقه متوسط جدید مهم‌ترین گروه اجتماعی است که در این مقوله قرار می‌گیرد. در این طبقه، نان‌آور خانه به جای مدیریت اقتصاد خانگی، در بخش دولتی یا خصوصی مدرن به عنوان حقوق‌بگیر مشغول کار است. بنابراین، بین خانه و محل کار او فاصله هست. اضافه بر آن، ورود به این طبقه و ماندن در آن مستلزم تحصیلات بالا است. بنابراین، بچه‌های خانواده‌های این طبقه و طبقات دیگر هم کم‌کم از اقتصاد خانگی جدا می‌شوند، و به جای کار در منزل، برای تحصیل و آماده شدن برای جذب در بخش مدرن به مدرسه فرستاده می‌شوند. پیداست که در طبقه متوسط جدید که اقتصاد دیگر خانگی نیست، خانواده هم واحد تولید و مصرف نیست. شکل مناسب خانواده در این طبقه خانواده هسته‌ای است که به شکل تکمیلی (مرد نان‌آور و زن خانه‌دار) در قبل از انقلاب اسلامی رواج بیشتری داشت. البته با مشارکت بیشتر زنان شوهردار در نیروی کار، خانواده هسته‌ای شبه مشارکتی هم به تدریج، در کنار خانواده هسته‌ای تکمیلی، جای خود را در جامعه شهری، خصوصاً در طبقه متوسط جدید، باز کرده است.

به‌طور خلاصه، گروه‌های اجتماعی مختلف در ایران به‌طور ناهمزمان و به درجات مختلف

۱. درباره تغییرات ساختی-کارکردی خانواده ایرانی در چرخه زندگی (موردشناسی شهر کرمان) رجوع کنید به علی احمدی (۱۳۸۰)، عباسی شوازی (۱۳۸۴) و آقاجانیان (Aghajanian) (۲۰۰۱).

در معرض تعامل با جوامع تأثیرگذار بوده‌اند. بنابراین، به‌طور همزمان می‌توان اشکال مختلف خانواده‌گسترده، گسترده‌شکسته، هسته‌ای تکمیلی، هسته‌ای مشارکتی و اشکال ترکیبی دیگر را در جامعه ایران مشاهده کرد. البته بعضی از اشکال خانواده، نظیر خانواده‌گسترده رو به افول بوده‌اند، حال آنکه بعضی از اشکال دیگر، نظیر خانواده‌هسته‌ای مشارکتی سیری صعودی داشته‌اند.

همسرگزینی

در جامعه امروز ایران گروه‌های اجتماعی مختلفی که در آن‌ها به درجات مختلف شرایط پیشامدرن، مدرن و حتی پسامدرن حضور دارد، به‌طور همزمان زندگی می‌کنند. در این گروه‌های مختلف اجتماعی، همان‌طور که در بالا اشاره شد، شکل خانواده هم مختلف است و همسرگزینی هم متناسب با شرایط گروه و شکل خانواده متفاوت است.

همان‌طور که می‌دانیم، در خانواده‌های گسترده جامعه پیشامدرن، ازدواج بین دختر و پسر معمولاً توسط بزرگ‌ترهای فامیل ترتیب داده می‌شد. بنابراین در گروه‌های اجتماعی که شرایط پیشامدرن را، حتی به‌طور دست‌خورده، حفظ کرده‌اند، هنوز هم انتخاب زن برای پسر یا انتخاب شوهر برای دختر توسط بزرگ‌ترها، در صورت لزوم با تأیید ضمنی دختر یا پسر، صورت می‌گیرد.

در خانواده‌های طبقه متوسط جدید یا خانواده‌هایی که سعی کرده‌اند الگوهای رفتاری این طبقه را اتخاذ کنند، وضع همسرگزینی متفاوت است. در این خانواده‌ها با توجه به ملاحظات ذکر شده، سلطه جامعه و خانواده بر فرد کمتر و دایره اختیار او وسیع‌تر است. بنابراین، در این خانواده‌ها دختر یا پسر ممکن است پیش از گرفتن تأیید خانواده، همدیگر را پیدا کنند یا والدین مقدمات آشنایی آن‌ها را با یکدیگر فراهم کنند. ولی در هر حالت، انتخاب نهایی به عهده دختر یا پسر است.

در برخی گروه‌های اجتماعی که شرایط آن‌ها مشابه شرایط پسامدرن است، دختر و پسر همدیگر را انتخاب می‌کنند و پیش از آنکه به‌طور رسمی به عقد یکدیگر درآیند با هم معاشرت و حتی رابطه جنسی برقرار می‌کنند. در نهایت این آشنایی و رابطه ممکن است به ازدواج منجر شود یا نشود و در صورتی که تصمیم به ازدواج بگیرند، تصمیم خود را صرف‌نظر از تأیید یا عدم تأیید خانواده یا حتی بدون اطلاع دادن به خانواده، به اجرا درمی‌آورند.

به‌طور خلاصه، با توجه به همزمانی گروه‌های اجتماعی ناهمزمان با شکل‌های مختلف خانواده، شیوه‌های مختلف همسرگزینی را در حال حاضر در ایران می‌توان مشاهده کرد. سه

شیوه همسرگزینی را معرفی کردیم. شیوه‌های دیگر یا ترکیبات مختلفی از این سه شیوه هم ممکن است در حال حاضر در ایران رایج باشد.

سن ازدواج

با گسترش تدریجی بخش مدرن جامعه که با گسترش شهرنشینی همراه است و تأکید بیشتر بر تحصیلات، خصوصاً تحصیلات زنان، سن ازدواج هم به آهستگی بالا رفت و برای زنان از حدود ۱۸ در سال ۱۳۳۵ به حدود ۱۹/۵ در سال ۱۳۶۵ رسید، ولی از سال ۱۳۶۵ به بعد بود که افزایش سن اولین ازدواج زنان سرعت گرفت و از ۱۹/۵ سال در ۱۳۶۵ به حدود ۲۲/۱ در سال ۱۳۷۵ و ۲۳/۱ در سال ۱۳۸۰ رسید و احتمالاً روند صعودی خود را تا به حال حفظ کرده است.^۱

افزایش سن ازدواج دختران، خصوصاً از سال ۱۳۶۵ به بعد، را می‌توان تا حدودی به شرایط نامساعد اقتصادی و بیکاری جوانان نسبت داد، ولی نباید از تأکید بیشتر بر تحصیلات زنان در جمهوری اسلامی غافل بود. در واقع، پس از انقلاب نه تنها سطح تحصیلات و باسوادی زنان ایران با سرعت بیشتری بالا رفت، بلکه فاصله جنسیتی در آموزش و تحصیلات هم تقریباً به شدت کاهش پیدا کرد، به طوری که در حال حاضر شمار دانشجویان دختر از دانشجویان پسر فراتر رفته است. بنابراین، با توجه به تداوم بیکاری جوانان و گرایش شدید دختران به ادامه تحصیل تا سطوح عالی انتظار می‌رود که سن ازدواج دختران باز هم بالاتر رود.

مضیقه ازدواج

تغییرات در سطح مرگ و میر، زودتر از باروری از فرآیند جهانی شدن تأثیر پذیرفت. در واقع، سطح مرگ و میر در اثر ورود تکنولوژی به تعویق انداختن مرگ از دهه اول این قرن به تدریج پایین آمد و مرحله اول گذار جمعیتی آغاز شد. در این مرحله، با تقلیل سطح مرگ و میر و ثبات نسبی سطح باروری، نسل متولدین از سالی به سال دیگر به لحاظ تعداد بیشتر می‌شود. در نتیجه، با توجه به فاصله سنی دختر و پسر در اولین ازدواج، بازار ازدواج به زیان دختران نامتعادل می‌شود، به طوری که برخی از دختران در آستانه ازدواج، به سبب آنکه تعدادشان بیشتر از پسران در آستانه ازدواج است، ممکن است بی‌همسر بمانند. این مشکل در حال حاضر به شکل برجسته‌ای قابل مشاهده است. در حال حاضر، دختران متولد ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به سن

۱. برای مثال رجوع کنید به: میرزایی (۱۳۷۸) و عباس شوازی و مک‌دونالد (زیر چاپ).

ازدواج رسیده‌اند. این دختران، علی‌رغم کم شدن فاصله سنی هنگام ازدواج در شرایط بی‌کاری شدید جوانان در جامعه، مضیقه ازدواج را در حادثه‌ترین شکل آن تجربه می‌کنند. این وضعیت احتمالاً تا سال ۱۳۹۰ ادامه خواهد داشت. البته از آن به بعد برای چند سال بازار ازدواج به نفع دختران تغییر جهت خواهد داد.^۱

دوام ازدواج

در جامعه پیش از گذار ایران به سبب سلطه همه‌جانبه جامعه بر فرد، نگاه منفی جامعه به واقعه طلاق و متضرر شدن خانواده گسترده از این واقعه، جز در موارد نادر که ادامه حیات زوجین مخل کارکردهای اساسی خانواده بود، حتی در صورت سردی روابط زوجین، طلاق صورت واقع پیدا نمی‌کرد. ولی در بخش‌هایی از جامعه که بیشتر در معرض ارتباط با خارج بودند، نفوذ جامعه به تدریج دچار فرسایش شد، ساختار خانواده دگرگون و کارکردهای آن متحول شدند و روابط خانواده با فامیل به سستی گرایید، به طوری که متناسب با این شرایط در خانواده‌های هسته‌ای، روابط درون خانواده (از جمله رابطه بین زن و شوهر) اولویت پیدا کرد. در این وضعیت، در صورت سردی و سستی روابط بین زن و شوهر جامعه و فامیل مانند سابق توان حفظ و تداوم زندگی زناشویی را نداشتند، لذا به نظر می‌رسد که در بخش مدرن جامعه و در خانواده‌های هسته‌ای تکمیلی و مشارکتی این بخش، ازدواج‌ها در صورت سردی و سستی روابط بین زوجین با موانع کمتری برای طلاق مواجه شوند.

در مجموع چنین به نظر می‌رسد که در جریان مدرن شدن جامعه خانواده هم بیشتر آسیب‌پذیر شده باشد. علاوه بر آن، در بخش مدرن جامعه، به خصوص در بخشی که از تحولات چند دهه اخیر بیشتر متضرر شده است، ازدواج‌ها بیشتر در معرض طلاق و خانواده‌ها بیشتر در معرض از هم پاشیدگی هستند.

بچه‌آوری

با توجه به سطح بالای مرگ و میر دوره پیش از گذار، همان‌طور که اشاره شد، در آن دوره خانواده‌ها تا جایی که می‌توانستند بچه می‌آوردند تا بقای فیزیکی نسل تأمین شود. این وضعیت با مختصر تعدیل تا این اواخر ادامه داشت. به سخن دیگر، گرچه ممکن است در بخش بسیار کوچک مدرن شهری سطح بچه‌آوری در چند دهه اول این قرن در حد ناچیزی کاهش یافته باشد،

۱. برای مثال نگاه کنید به درودی آهی ۱۳۸۰.

ولی بچه‌آوری در مجموع و در سطح جامعه تا سال ۱۳۴۵ در سطح بالایی ادامه داشته است. از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ بعضی از خانواده‌های طبقه متوسط جدید تا حدودی اقدام به تحدید موالید کردند، ولی با وقوع انقلاب سطح باروری دوباره بالا رفت و این وضعیت تا سال ۱۳۶۵ و شاید تا پایان جنگ ادامه داشت. پس از جنگ، زوجین تحدید موالید را در مقیاس وسیعی به اجرا درآوردند، به طوری که سطح باروری با سرعتی کم سابقه پایین آمد و میزان باروری کل (TFR) سال ۱۳۶۵ تا ۶/۵ تقلیل پیدا کرد و در سال ۱۳۷۵ به کمتر از ۳ رسید و از آن پس نیز به سیر نزولی خود به سوی سطح جانشینی ادامه داده است.^۱

نکته‌ای که در خصوص تقلیل شتابان در سطح باروری از حدود سال ۱۳۶۵ به بعد حائز اهمیت است، این است که این تقلیل به طبقه متوسط جدید محدود نشده، بلکه همه طبقات و گروه‌های اجتماعی را در بر گرفته است. اضافه بر آن، تقلیل در سطح بچه‌آوری به شهرها محدود نشده بلکه روستاها را نیز در بر گرفته است به سخن دیگر، تحولات بچه‌آوری پس از جنگ در ایران، همه‌جانبه، فراگیر و بسیار سریع بوده است.^۲

نتیجه‌گیری

در این تحقیق کوشیدیم تداوم و تغییر خانواده را در بستر تحولات جامعه ایران مطالعه کنیم، دریافتیم که در این فرایند، اضافه بر تأثیرات بیرونی ناشی از جوامع مرکز، شرایط و عوامل درونی هم، همسو یا ناهمسو با تأثیرات بیرونی، عاملیت داشته‌اند. البته گروه‌های اجتماعی مختلف در ایران، با پیش آمدگی‌های متفاوت، به‌طور ناهمزمان و به درجات مختلف در معرض تعامل با جوامع مرکز قرار داشته‌اند. بنابراین، به‌طور همزمان اشکال مختلف خانواده، سبک‌های مختلف تشکیل خانواده و سطوح مختلف سن ازدواج و بچه‌آوری را ملاحظه می‌کنیم با وجود این، در جریان گذار جمعیتی ایران روند کلی تغییرات خانواده به لحاظ شکل به سوی خانواده هسته‌ای، به لحاظ همسرگزینی به سوی گسترش دایره اختیار دختران و پسران در انتخاب همسر،

۱. بنا بر یک برآورد که از کاربرد روش «فرزندان خود» در مورد داده‌های سرشماری ۱۳۷۵ ایران به دست آمد، TFR ایران در سال ۱۳۷۵ در حدود ۲/۶ بوده است (عباسی شوازی ۲۰۰۱). بنا بر برآوردی دیگر که از کاربرد همان روش در مورد داده‌های آمارگیری جمعیتی و بهداشتی ایران (IDHS) به دست آمد، TFR ایران در سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۰ میلادی) به ۲/۲ رسیده است (عباسی شوازی و مک‌دونالد زیر چاپ). البته این برآوردها با دسترسی به اطلاعات بیشتر احتمالاً تعدیل و اصلاح خواهند شد، اما آنچه مسلم است، آن است که باروری در ایران پس از سال ۱۳۶۵ سیر نزولی پرشتایی داشته است و برآوردهای مزبور جهت و سرعت کاهش در سطح باروری ایران را در این فاصله زمانی به خوبی نشان می‌دهند.
۲. برای مثال رجوع کنید به: عباسی شوازی ۱۳۸۰.

به لحاظ دوام ازدواج به سوی آسیب‌پذیری بیشتر و به لحاظ بچه‌آوری به سوی تقلیل سطح بچه‌آوری بوده است.

پیداست که جامعه ایران، پیش از خروج از گذار جمعیتی، به‌طور جزئی گذار جمعیتی دوم را هم آغاز کرده است و باز پیداست که با خروج از گذار جمعیتی، گذار جمعیتی دوم هم که به‌طور عمده گذار خانواده است، تشدید خواهد شد. آیا در ادامه این روند، گذار جمعیتی دوم ایران الگوی تجربه شده غرب را اتخاذ خواهد کرد؟ آیا شکل خانواده، تشکیل خانواده، دوام خانواده و بچه‌آوری در ایران مشابه جوامع مرکز خواهد شد؟

با گسترش شتابان استفاده از وسایل الکترونیکی مدرن، به‌خصوص وسایل ارتباطی مدرن، تعامل جامعه ایران با جوامع تأثیرگذار در آینده سیری صعودی خواهد داشت و این تعامل به‌طور عمده با جامعه تأثیرگذار اصلی (جوامع غربی با مرکزیت جامعه آمریکا) و جوامع تأثیرگذاری است که در حلقه اول پیرامون آن قرار دارند. به بیان دیگر، کوشش‌های ما برای بازگشت به خود و مرجع قرار دادن جامعه سنتی یا نوع مثالی آن هم به تدریج بازده نزولی خواهد داشت. اضافه بر آن، به سبب آنکه زبان ارتباطات مدرن به‌طور عمده زبان انگلیسی است و به سبب سلطه تقریباً بلامنازع جامعه آمریکا بر وسایل ارتباط جمعی مدرن، کوشش‌هایی که در جهت نشان دادن جوامع تأثیرگذار دیگر (نظیر جوامع جنوب شرقی آسیا) به جای جوامع تأثیرگذار اصلی (جوامع غربی با مرکزیت جامعه آمریکا) صورت می‌گیرد، لاف‌ل در کوتاه‌مدت، جواب نخواهد داد، لذا باید پذیرفت که جوامع تأثیرگذار موجود، علی‌رغم عوامل و شرایط بسیار ریشه‌دار محلی، به تأثیرگذاری خود با سرعت و تأثیر بیشتر در آینده ادامه خواهند داد.

لازم است که از هم‌اکنون پی‌آمدهای تحولات خانواده در ایران را پیش‌بینی کنیم و در صورت امکان بر این تحولات، در جهت کاستن از پی‌آمدهای نامطلوب و استفاده از فرصت‌های آن، تأثیر گذاریم. تأثیرگذاری بر جریان امور نیز مستلزم شناخت امور است، بنابراین باید خانواده و تحولات آن را در گذشته به‌طور عملی و به تفصیل مطالعه کنیم؛ برای پیش‌بینی روند تغییرات آتی خانواده در ایران، اضافه بر مطالعات مزبور، وضعیت تحولات خانواده در جوامع تأثیرگذار را هم باید به‌طور مداوم تحت نظر داشته باشیم و مسیرهای مختلفی را که کشورهای مختلف پیرامونی نزدیک‌تر به مرکز برای سازگاری با شرایط جدید طی کرده‌اند به‌طور تطبیقی بررسی کنیم. بنابراین توصیه می‌شود که مراکز تولیدکننده آمار جمعیت، خانوار را به تفکیک «خانوادگی» و «غیرخانوادگی» طبقه‌بندی کنند و آمارهای لازم را در سرشماری‌های گذشته، از طریق بازتحلیل داده‌های آن سرشماری‌ها و در سرشماری جاری و سرشماری‌های آتی برحسب طبقه‌بندی مزبور فراهم نمایند. اضافه بر آن، در دانشگاه‌ها نیز باید هر چه سریع‌تر مراکز برای مطالعه خانواده دایر شود.

منابع

- درودی آهسی، ناهید (۱۳۸۰) *ازدواج و عدم توازن در تعداد دو جنس: مزیقه ازدواج در ایران (۱۳۴۵-۱۳۷۵)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران، استاد راهنما دکتر حسن سرایی.
- سازمان ملل متحد (۱۳۶۳) *توصیه‌هایی برای سرشماری‌های نفوس و مسکن سال‌های دهه ۱۹۸۰ کشورهای آسیایی و حوزه اقیانوس آرام*، ترجمه گیتی مختاری، تهران: مرکز آمار ایران.
- سرایی، حسن (۱۳۷۶_a) «گذار جمعیتی ایران: گزارش مقدماتی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۹، پاییز ۱۳۷۶.
- سرایی، حسن (۱۳۷۶_b) «مرحله اول گذار جمعیتی ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۶.
- عباسی‌شوازی، محمد جلال (۱۳۷۹) «ارزیابی روش فرزندان خود برای برآورد باروری در ایران با استفاده از داده‌های سرشماری ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
- عباسی‌شوازی، محمد جلال (۱۳۸۰) «همگرایی رفتارهای باروری در ایران: میزان، روند و الگوی سنتی باروری در داستان‌های کشور در سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۷۵»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
- عباسی‌شوازی، محمد جلال و عسکری ندوشن، عباس (۱۳۸۴) «تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه موردی استان یزد»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۴.
- علی‌احمدی، امید (۱۳۸۰)، *تغییرات ساختی-کارکردی خانواده ایرانی در چرخه زندگی (موردشناسی شهر کرمان)*، رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، استاد راهنما دکتر حسن سرایی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۵۵) *راهنمای (دستورالعمل) مأمور سرشماری*، تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۶۵) *راهنمای مأمور سرشماری*. ستاد سرشماری عمومی نفوس و مسکن. ۴. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۵) *راهنمای مأمور سرشماری*. ستاد سرشماری کشور، ۲۱۰. تهران: مرکز آمار ایران.
- میرزایی، محمد (۱۳۷۸) *نوسانات تحدید موالید در ایران، فصلنامه جمعیت*، شماره ۲۹ و ۳۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
- Abbasi-Shavazi, M.J. (2001) "Below Replacement-Level Fertility in Iran: Progress and Prospects", Paper prepared for the IUSSP seminar on: International Prospects on Low Fertility: Trends, Theories and Policies, Tokyo, March 2-23, 2001.
- Abbasi-Shavazi, M.J. and McDonald, Peter (Forthcoming) "Family Change in Iran: Religion, Revolution, and the State" In Thornton, A., Axinn, W. and Jayakody, R., *Ideational Factors in International Family Change*, University of Michigan.
- Abbasi-Shavazi, M.J. and McDonald, Peter (Forthcoming) "National and Provincial-level Fertility in Iran, 1972-2000", Australian National University, Demography and

- Sociology Program, working papers in demography, No. 94, Feb. 2005.
- Aghajanian, A. (2001) "Family and Family Change in Iran" <http://faculty.uncfsu.edu/agahjanian/papers/iraned2.pdf>
- Bachu, Amara (1998_a) "Trends in Marital Status of U.S. Women at First Birth: 1930-1994" <http://www.Census.gov/population/www/documentation/tusps0020.html>.
- Bachu, Amara (1998_b) "Timing of the First Birth: 1930-34 to 1990-94". <http://www.Census.gov/population/www/doucementation/tusps025.tusps0025.html>
- CRS Report for Congress (2006) "The Changing Demographic Profile of the United States". <http://www.fas.org/sgr/crs/misc/RL32701.pdf>
- Fields, Jason and Lynne M. Casper (2001) "America's Families and Living Arrangements: March 2000", *Current Population Reports*, P20-537, Washington, DC: U.S. Census Bureau.
- Giddens, Anthony (1999) "Runaway World: 4. Family". <http://www.bbc.co.uk/reith/1999/lecture4.html>
- Lesthaeghe, R. and Neels, K. (2002) "From First to a Second Demographic Transition", *European Journal of Population*, 18: 325-36.
- Popenoe, D. (1993) "American Family Decline, 1960-1990: A Review and Appraisal", *Journal of Marriage and Family*, 55, 527-542.
- Richards, Michael G. and Hudgins, Clyde (2000) *Individual, Family and Community: An Interdisciplinary Approach to the Study of Contemporary Life*. <http://www.accd.edu/saci/socihome/text.html>
- Stepfamily Foundation (U.D.). "The Statistics on Stepfamilies are Staggering". <http://www.stepfamily.org>.
- Winning stepfamilies (U.D.). "Stepfamilies Statistics". <http://www.stepfamily.org/statistics.html>
- Van de Kaa, D. J. (1987) "Europe's Second Demographic Transition", *Population Bulletin*. 42.1.